

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تراث ابن ادریس الحلّی  
فی فقہ القضا با ترجمہ فارسی

.....

تدوین و ترجمہ:

حمید نیک فکر

مہدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: ابن ادریس، محمد بن احمد، ۵۴۳-۵۹۸ق.
عنوان قراردادی	: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. فارسی - عربی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: تراث ابن ادریس الحلّی فی فقه القضا با ترجمه فارسی / مؤلف [صحيح: گردآورنده و مترجم] حمید نیک‌فکر، مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۲۴-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: زبان: فارسی - عربی.
یادداشت	: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» تالیف ابن ادریس است.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: قضاوت (فقه) Judgment (Islamic law)* فقه جعفری -- قرن ۶ق. Islamic law, Ja>fari -- 12th century* فقه جعفری -- رساله عملیه Islamic law, Ja>fari -- Handbooks, manuals, etc*
شناسه افزوده	: نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ - گردآورنده، مترجم
شناسه افزوده	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ - ، گردآورنده، مترجم
رده بندی کنگره	: BP۱۹۵/۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۳۰۵۵۴۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

نام کتاب	: تراث ابن ادریس الحلّی فی فقه القضا با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
تدوین و ترجمه	: حمید نیک‌فکر - مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۲
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۲۴-۵
قیمت	: ۷۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

## فهرست

- مقدمه ..... ٥
- ابن ادريس ..... ٦
- كتاب "السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى" ..... ٧
- كتاب القضاء والأحكام ..... ٧
- باب آداب القضاء وما يجب أن يكون القاضي عليه من الأحوال ..... ٧
- باب سماع البيّنات وكيفية الحكم بها وأحكام القرعة ..... ٣٧
- باب كيفية الاستخلاف ..... ٨١
- باب النوادر في القضاء والأحكام ..... ٨٦

## مقدمه

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا خَاتَمِهِمْ وَ أَفْضَلِهِمْ  
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَنْجَبِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ

کتاب حاضر از مجموعه کتاب‌هایی است که مشتمل‌اند بر ترجمه و توضیح باب القضاء از کتب فقهای امامیه از قرن چهارم هجری تا ابتدای قرن یازدهم.

ترجمه‌ای که اکنون در اختیار شماست، دارای امتیازاتی است که آن را از سایر شروح و ترجمه‌ها تالیف شده در این باب متمایز می‌سازد. این امتیازات عبارتند از:

۱. ترجمه‌ای روان، همراه با توضیحات تکمیلی و مثال‌هایی که در داخل قلاب‌ها "[ ]" ارائه شده است تا مراد مولفان به بهترین شکل ممکن، واضح گردد.

۲. متن ترجمه فارسی، مورد ویراست ادبی قرار گرفته و اشتباهات املایی، دستوری و ساختاری به حداقل ممکن، کاهش یافته است.

۳. در برخی موارد، از مطابقت کامل و تحت اللفظی ترجمه فارسی با متن اصلی عربی اجتناب شده به ترتیبی که ترجمه فارسی با تقدیم و تأخیر از عبارت عربی آورده شده، تا مراد مولفان، بهتر، واضح شود.

از تمامی دانش پژوهان گرامی استدعا می‌نماییم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارندگان انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

پست الکترونیکی: a2sahid@yahoo.com

### ابن ادريس

فخرالدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادريس عجلى حلی (حدود ۵۴۳-۵۹۸ ق)، معروف به "ابن ادريس"، از فقیهان بزرگ امامیه که در حله بدنیا آمد. شیخ طوسی جد مادری او (البته با واسطه)، به شمار می‌رود. وی به سبب فتواهای شاذ و کمیاب در میان علما و همچنین شکستن هیبت علمی شیخ طوسی مشهور است.

### اساتید و شاگردان

برخی از استادان وی عبارتند از: سید ابوالمکارم بن زهره. عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری. عربی بن مسافر عبادی. حسین بن هبةالله بن رطبه سوراوی. عبدالله ابن جعفر دوریستی.

برخی از شاگردان وی عبارتند از: مُحیی الدین محمد بن عبدالله بن علی بن زهره. فخار بن معد موسوی. محمد بن نمای حلی. علی ابن یحیی خیاط. احمد بن مسعود اسدی. علی بن ابراهیم علوی عربی.

### آثار

برخی از مهمترین آثار وی عبارتند از: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. المختصر فی المضایقة. المنتخب من تفسیر القرآن (منتخب تبیان شیخ طوسی). رساله‌ای در تکلیف.

### وفات

وی در سال ۵۹۸ ق در شهر حله رحلت نمود.

## کتاب "السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی"

### کتاب القضا یا و الأحکام

#### باب آداب القضا و ما یجب أن یكون الفاضی علیہ من الأحوال

۱. القضا بین المسلمین جائز، و ربما كان واجبا، فإن لم یکن واجبا، ربما كان مستحبا، قال الله تعالى ﴿يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق﴾<sup>۲</sup> و قال «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما»<sup>۳</sup> و قال: «و داود و سليمان إذ يحكمان إذ يحكمان في الحرث»<sup>۴</sup>.



### کتابها و احکام

#### باب آداب قضاوت و صفات و حالاتی که واجب است یک قاضی دارا باشد

۱. قضاوت در بین مسلمانان جایز است و چه بسا واجب باشد، و اگر واجب نباشد چه بسا مستحب باشد، خدای تبارک و تعالی فرموده است: ای داوود، ما تو را نماینده خود در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن. و فرموده است: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملا تسلیم باشند». و فرموده است: «و داوود و سلیمان را [به خاطر بیابور،] هنگامی که درباره کشتزاری [که گوسفندان بی چوپان قوم، شبانگاه در آن چریده و آن را تباه کرده بودند]، داوری می کردند».

۱. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.  
۲. ص / ۲۶.  
۳. نساء / ۶۵.  
۴. انبیاء / ۷۸.

۲. وَ قَدْ ذَمَّ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ دُعِيَ إِلَى الْحُكْمِ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَقَالَ ﴿وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكَمْ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۱</sup> وَ مَدَحَ قَوْمًا دُعُوا إِلَيْهِ، وَ أَجَابُوا، فَقَالَ ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكَمْ بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>.

۳. وَ رُوِيَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهُ لَأَنْ أَجْلِسَ يَوْمًا، فَأَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.

۴. وَ عَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ، إِلَّا أَبَا قِلَابَةَ فَإِنَّهُ طَلَبَ لِلْقَضَاءِ، فَلَحِقَ بِالشَّامِ، فَأَقَامَ زَمَانًا، ثُمَّ جَاءَ، فَلَقِيَهُ أَبِيبُ السَّجِسْتَانِي<sup>۳</sup>، وَ قَالَ لَهُ: لَوْ أَنَّكَ وَ لَيْتَ الْقَضَاءَ، وَ عَدَلْتَ بَيْنَ النَّاسِ، رَجَوْتُ لَكَ فِي ذَلِكَ أَجْرًا، فَقَالَ: يَا بَا أَبِيبَ، السَّابِحُ إِذَا وَقَعَ فِي الْبَحْرِ، كَمْ عَسَى أَنْ يُسَبِّحَ،



۲. و خداوند تعالی کسی را که به قضاوت دعوت شود اما از آن روی گرداند، سرزنش کرده؛ پس فرمود: «و هر گاه به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا [رسول به حکم خدا] میان آن‌ها قضاوت کند، گروهی از ایشان [از این دعوت] اعراض می‌کنند». و گروهی را که به آن دعوت شدند، و آن‌ها اجابت کردند، ستوده، پس فرموده است: «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: "شنیدیم و اطاعت کردیم و اینها همان رستگاران واقعی هستند".»

۳. و از ابن مسعود روایت شده که گفت: به خدا قسم اگر یک روز بنشینم و بین مردم قضاوت کنم، نزد من از عبادت یک سال خوشایندتر است

۴. و اتفاق علمای اسلام بر این مطلب است؛ مگر اباقلابه که از او برای قضاوت درخواست شد، اما به شام پیوست [مهاجرت کرد] و مدتی در آنجا اقامت کرد، سپس آمد، و ابو ایوب سجستانی با او روبرو شد و به او گفت: اگر قضاوت را بر عهده می‌گرفتی و بین مردم به عدالت قضاوت می‌کردی، امید داشتم برای تو در آن، ثواب و اجر باشد پس گفت: ای ابا ایوب شناگر اگر در دریا بیفتد، چقدر امید است که بتواند شنا کند.

۱. نورا / ۴۸.

۲. نورا / ۵۱.

۳. ج: ابو ایوب السجستانی.



۵. إِلَّا أَنْ أَبَا قِلَابَةَ رَجُلٌ مِنَ التَّابِعِينَ، لَا يَقْدَحُ خِلَافَهُ فِي إِجْمَاعِ الصَّحَابَةِ، وَ قَدْ بَيَّنَّا أَنَّهُمْ أَجْمَعُوا، وَلَا يَمْتَنِعُ أَنْ يَكُونَ امْتِنَاعُهُ، كَانَ لِأَجْلِ أَنَّهُ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِهِ بِالْعَجْزِ، لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ، وَ لَمْ يَكُنْ فَقِيهَاً.

۶. وَ هُوَ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَاتِ، إِذَا قَامَ بِهِ قَوْمٌ سَقَطَ عَنِ الْبَاقِينَ، وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْدُسُ أُمَّةً لَيْسَ فِيهِمْ مَنْ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ حَقَّهُ وَ لِأَنَّهُ مِنَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.



۵. جز اینکه ابا قلابه یک مردی از تابعین [مسلمانانی که با یک یا چند تن از صحابه پیامبر اکرم ﷺ ملاقات داشتند یا آن‌ها را درک کرده‌اند، ولی خود پیامبر ﷺ را ندیده‌اند] بود، مخالفت با اتفاق و اجماع فقها ضرری نمی‌زند [خداوند او را درک کرده‌اند] و ما توضیح دادیم که آن‌ها اتفاق دارند [که قضاوت بین مسلمانان جایز و حتی واجب یا مستحب است] و بعید نیست که خودداری او [از پذیرفتن منصب قضاوت] به این خاطر بود که او در خودش احساس ناتوانی می‌کرد؛ زیرا او از محدثان بود [گروهی از علمای اهل سنت که زمینه اصلی مطالعات آنان در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی از احادیث و آثار بوده است] و فقیه نبود.

۶. و قضاوت از واجبات کفایی است که اگر گروهی [از فقها] آن را به پا داشتند، از عهده دیگران ساقط می‌گردد و از نبی مکرم اسلام ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمودند: خداوند امتی را که در میان آن‌ها کسی نباشد که حق ضعیف را بگیرد تقدیس نکرده است و به این دلیل که قضاوت از جمله امر به معروف و نهی از منکر است.

۷. وَ قَدْ رُوِيَ كَرَاهَةً تَوَلَّى الْقَضَاءَ، وَ الْإِمْتِنَاعَ، رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ وَلِيَ الْقَضَاءَ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الذَّبْحُ؟ قَالَ: نَارُ جَهَنَّمَ، وَ رُوِيَ عَنْهُ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ: يُؤْنَى بِالْقَاضِيِ الْعَدْلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمِنْ شِدَّةِ مَا يَلْقَاهُ مِنَ الْحِسَابِ، يَوَدُّ أَنْ لَمْ يَكُنْ قَاضِيًا بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمْرَةٍ.

۸. وَ الْوَجْهُ فِي الْجَمْعِ بَيْنَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ، أَنَّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْقَضَاءِ، وَ يَقْضِي بِالْحَقِّ، فَهُوَ مُثَابٌّ، وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، لَكِنَّهُ لَا يَقْضِي بِحَقٍّ، أَوْ كَانَ جَاهِلًا، لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَلِيَهُ، وَ كَانَ مَأْثُومًا فِيهِ.



۷. کراهت عهده‌دار شدن قضاوت و خودداری و پرهیز [از پذیرش آن] روایت شده است. از نبی اسلام ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمودند: کسی که قضاوت را برعهده گیرد بدون چاقو ذبح شده است. گفته شد: رسول خدا ذبح شدن یعنی چه؟ فرمود: آتش جهنم. و از آن حضرت روایت شده که فرمودند: روز قیامت قاضی عادل را می‌آورند اما از شدت محنت و سختی آن حسابرسی که می‌بیند، آرزو می‌کردم ای کاش در مورد یک عدد خرما به این دو نفر، قاضی نمی‌شد.

۸. توجیه صحیح در جمع بین این روایات [این است که:] همانا کسی که از عالمان به قضاوت باشد و به حق هم قضاوت کند، اجر می‌بیند و کسی که عالم باشد؛ اما به حق قضاوت نکنند یا جاهل باشد، بر او جایز نیست که عهده‌دار آن شود و در آن، گناه کار است.

۹. وَ النَّاسُ فِي الْقَضَاءِ عَلَى ثَلَاثَةٍ أُضْرِبُ: مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ يَحْرُمُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ يَجُوزُ لَهُ.

فَأَمَّا مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ، فَكُلُّ مَنْ تَعَيَّنَ ذَلِكَ فِيهِ، وَ هُوَ إِذَا كَانَ ثِقَّةً مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، لَا يَجِدُ الْإِمَامَ غَيْرَهُ. فَأَمَّا مَنْ يَحْرُمُ عَلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ جَاهِلًا، ثِقَّةً كَانَ أَوْ غَيْرَ ثِقَّةً، أَوْ فَاسِقًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ.

۱۰. وَ مَنْ يَجُوزُ لَهُ وَ لَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ، مِثْلُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَكَانِ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْفِقْهِ وَ الْعِلْمِ، فَلِلْإِمَامِ أَنْ يَدْعُو وَاحِدًا عَلَيْهِ، وَ قَدْ بَيَّنَّا فِي كِتَابِ الْجِهَادِ، مَنْ لَهُ أَنْ يَتَوَلَّى الْقَضَاءَ وَ الْأَحْكَامَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ.



۹. و مردم [در پذیرش] منصب قضاوت سه دسته اند: کسی که بر او واجب است و کسی که بر او حرام است و کسی که بر او جایز است.

اما کسی که بر او واجب است: هر کسی است که بر او واجب عینی شود [قضاوت در او متعین می‌شود]، و این در صورتی است که از عالمان مورد اعتماد باشد که امام کسی را غیر از او نیافته است [که به این منصب بگمارد]. و اما کسی که بر او حرام است: اگر آن شخص جاهل باشد فرقی نمی‌کند مورد اعتماد باشد یا مورد وثوق و اعتماد نباشد و یا از عالمان فاسق باشد

۱۰. و کسی که بر او جایز است و بر او حرام نیست: مثل اینکه در جایی گروهی از فقها و علما باشند که امام می‌تواند یکی را بر این منصب دعوت کند. و ما در کتاب جهاد مشخص کردیم چه کسی می‌تواند مسئولیت قضاوت و حکم دادن بین مردم را بر عهده بگیرد و چه کسی نمی‌تواند.

۱۱. وَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْحُكْمِ وَالْقَضَاءِ، أَنَّ الْحُكْمَ، هُوَ إِظْهَارُ مَا يَفْضُلُ بِهِ بَيْنَ الْخَصْمَيْنِ قَوْلًا، وَ الْقَضَاءُ إِيقَاعُ مَا يُوجِبُهُ الْحُكْمُ فِعْلًا.

۱۲. وَ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَتَعَرَّضَ لِلْقَضَاءِ أَحَدٌ، حَتَّى يَثْبُقَ مِنْ نَفْسِهِ بِالْقِيَامِ بِهِ، وَ لَيْسَ يَثْبُقُ أَحَدٌ بِذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ، حَتَّى يَكُونَ عَاقِلًا كَامِلًا عَالِمًا بِالْكِتَابِ، وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ، وَ عَامِهِ وَ خَاصِّهِ، وَ نَدْبِهِ وَ إِجَابِهِ، وَ مُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ، عَارِفًا بِالسُّنَّةِ الْمُقْطُوعِ بِهَا، وَ نَاسِخِهَا وَ مَنْسُوخِهَا، وَ عَامِهَا وَ خَاصِّهَا، وَ مُطْلَقِهَا وَ مُقَيَّدِهَا، وَ مُجْمَلِهَا وَ مُبَيَّنِّهَا، عَالِمًا بِاللُّغَةِ، مُضْطَلَعًا أَيْ قِيَمًا بِمَعَانِي كَلَامِ الْعَرَبِ، بَصِيرًا بِوُجُوهِ الْإِعْرَابِ، لِأَنَّهُ مُبَيَّنٌّ عَنِ صَاحِبِ الشَّرِيعَةِ، فَيَجِبُ أَنْ يَعْرِفَ لِعَنَتِهِ.



۱۱. و فرق بین حکم دادن و قضاوت کردن این است که: حکم دادن یعنی اظهار کردن آن گفتاری که بین متخاصمین، قطع دشمنی و اختلاف کند و قضاوت کردن یعنی انجام کاری که صدور حکم، باعث و موجب آن می شود.

۱۲. و شایسته است که هیچکس خود را در معرض قضاوت قرار ندهد [به دنبال آن نرود]؛ مگر این که از خودش در اقامه آن، اطمینان داشته باشد. و هیچ کس در اقامه آن به خودش اطمینان ندارد؛ مگر آنکه عاقل و کامل [دارای صلاحیت عقل و رشد] باشد و آگاه به قرآن و ناسخ و منسوخ آن و عام و خاص آن و مستحب و واجب آن و محکم و متشابه آن باشد و آشنا به سنتها و احادیث قطعی [پیامبر و اهل بیت علیهم السلام]: و ناسخ و منسوخ آن و عام و خاص آن و مطلق و مقید آن و مجمل و مبین آن باشد و آگاه به زبان عرب و چیره و توانا یعنی مسلط به معانی کلام عرب و آگاه به گونه‌های اعراب باشد؛ زیرا [چگونگی قضاوت بین مردم] از صاحب شریعت [پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام] معین و تشریح شده است؛ پس واجب است که قاضی زبان صاحب شریعت را بداند.

۱۳. رُوِيَ أَنَّ رَقَبَةَ بِنِ مَصْقَلَةَ، قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ الْفَقِيهِ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ طَلَّتَهُ بِمِرْقَاقٍ، فَقَتَلَهَا؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ، فَقَالَ لَهُ: أَفْتَنَّتِي، وَيَحْكُ فِي دِينِ اللَّهِ، وَأَنْتَ لَا تَعْرِفُ لُغَةَ نَبِيِّهِ ﷺ، الطَّلَةُ الْحَمَاءُ، وَ الْمِرْقَاقُ الَّذِي يُسَمَّى الشُّوبَكَ.

۱۴. وَقَالَ أَبُو عَمْرٍو بِنِ الْعَلَاءِ: الْفَقِيهُ يَحْتَاجُ إِلَى اللُّغَةِ حَاجَةً شَدِيدَةً، إِلَّا الرَّوَايَةَ.

۱۵. وَقَالَ الْأَصْمَعِيُّ: سَمِعْتُ حَمَادَ بْنَ سَلَمَةَ يَقُولُ: مَنْ لَحَنَ فِي حَدِيثِي، فَلَيْسَ يُحَدِّثُ عَنِّي.

۱۶. وَقَالَ أَبُو دَاوُدَ الشَّيْخِي: سَمِعْتُ الْأَصْمَعِيَّ يَقُولُ: إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى طَالِبِ الْعِلْمِ، إِذَا لَمْ يَعْرِفِ النَّحْوَ، أَنْ يَدْخُلَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَلْحَنُ، فَمَهْمَا رُوِيَ عَنْهُ، وَ لَحِنْتَ فِيهِ، كَذَبْتَ عَلَيْهِ.



۱۳. و روایت شده که رقبه بن مصقله به ابو حنیفه فقیه عامه گفت: در مورد مردی که با وردنه نانوايي مادر زن خود را زد و او را کشت چه می گویی؟ پس ابوحنیفه گفت: نمی فهمم چه می گویی؟ پس ابن مصقله به او گفت: وای بر تو [أف بر تو] آیا در دین خدا فتوا می دهی [حکم می کنی]؛ در حالی که زبان پیامبر ﷺ، دین خدا را نمیدانی؟! الطله به معنی مادر زن است و مرقاق چیزی است که وردنه [شوبک] نامیده می شود.

۱۴. و ابو عمرو بن علاء گفت: فقیه به جز روایت، نیاز شدیدی به [یادگیری] زبان [عرب] دارد.

۱۵. و اصمعی گفت: از حماد بن سلمه شنیدم که می گفت: هر کس در حدیث و روایت من، دچار اشتباه در اعراب شود، از من روایت نکرده است.

۱۶. و ابو داوود شیخی گفت: از اصمعی شنیدم می گفت: از بیشترین چیزی که نسبت به طالب علم اگر زبان عربی را بلد نباشد می ترسم این است که در زمره این گفتار نبی اسلام ﷺ داخل گردد که فرمود: هر کس بر من دروغ ببندد پس باید در نشیمنگاهی از آتش اقامت گزیند. زیرا او نفهمیده است؛ پس هر گاه از او روایت کنید و در اعراب آن دچار اشتباه شوید، بر او دروغ بست اید.

۱۷. وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، أَنَّهُ اجْتَارَ بِقَوْمٍ يَرْمُونَ، فَأَسَاؤُا الرَّمْيِ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نَحْنُ قَوْمٌ مُتَعَلِّمِينَ، فَقَالَ عُمَرُ: لِإِسَاءَتِكُمْ فِي لِحْنِكُمْ، شَرٌّ مِنْ إِسَاءَتِكُمْ فِي رَمْيِكُمْ، رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَصْلَحَ مِنْ لِسَانِهِ، وَقَالَ، تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ، فَإِنَّهَا تَثْبُتُ الْعُقْلَ وَ قِيلَ لِلْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ: إِنَّ لَنَا إِمَامًا يَلْحَنُ، فَقَالَ: أَخْرُوه.

۱۸. وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَضْرِبُ وَلَدَهُ عَلَى اللَّحْنِ. وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ قَوْمٌ فَصَحَاءُ، فَإِذَا رُوَيْتُمْ الْأَخْبَارَ عَنَّا فَاعْرَبُوهَا.



۱۷. و از عمر بن خطاب به روایت شده که او از گروهی که تیر پرتاب می‌کردند عبور کرد که تیر خوب پرتاب می‌کردند. پس گفتند: ما گروهی یادگیرنده [در حال تعلیم] هستیم، پس عمر به آن‌ها گفت: خوب نبودن شما در سخن‌تان از خوب نبودن شما در تیراندازی‌تان بدتر است، خدا رحمت کند کسی را که در زبانش نیکو باشد. و گفت: عربی بیاموزید که آن، عقل را استوار می‌سازد. و به حسن بصری گفته شد: ما امام [جماعتی] داریم که اعراب را اشتباه ادا می‌کند. پس گفت: او را عقب بیندازید.

۱۸. و ابن عمر، پسرش را به یادگیری اعراب می‌زد. و از امام صادق عليه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: ما قومی فصیح و خوش سخن [سخن پرداز] هستیم، هر گاه از ما سخنی را نقل می‌کنید درست [و با اعراب صحیح] نقل کنید.

۱۹. وَ لِأَنَّ الْفَقِيهَ لَوْ سَأَلَهُ سَائِلٌ، فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي ظَنِّي رَمَيْتُهُ بِسَهْمِي، فَاحْتَمَلَهُ، وَ مَضَى بِهِ، وَ غَابَ عَنْ عَيْنِي، وَ وَجَدْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَيِّتًا، فَالْجَوَابُ مِنَ الْفَقِيهِ، أَنْ يَقُولَ لَهُ: لَا تَأْكُلْهُ فَإِنَّهُ مَنُهِىٌّ عَنْهُ، لِقَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ كُلُّ مَا أَصْمَيْتَ، وَ دَعَا مَا أَنْمَيْتَ، فَقَالَ لَهُ: مَا مَعْنَى أَصْمَيْتَ وَ أَنْمَيْتَ، فَقَالَ لَهُ الْفَقِيهَ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَفْتَى: فَتَنَّهُانِي عَنْ شَيْءٍ، بِقَوْلٍ لَا تَدْرِي مَا هُوَ.

۲۰. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ: أَصْمَيْتَ الرَّمِيَّةَ، إِذَا قَتَلْتَهَا فِي مَكَانِهَا، مِنْ غَيْرِ أَنْ تَحْمِلَ السَّهْمَ، وَ تَعُدَّوْهُ بِهِ، وَ أَنْمَيْتَ الرَّمِيَّةَ، إِذَا احْتَمَلَتْ بِالسَّهْمِ، وَ مَضَتْ بِهِ.

قَالَ امْرَأَةُ الْقَيْسِ، مَادِحًا لِلرَّامِي :

هُوَ لَا يَنْمِي رَمِيَّتَهُ

مَا لَهُ لَا عَدَّ مِنْ نَفَرٍ

فَلِهَذَا احْتِاجَ إِلَى اللُّغَةِ.



۱۹. و به این دلیل که اگر پرسشگری از فقیه بپرسد و به او بگوید: درباره قوچ [بز کوهی] که آن را با تیر زدم و بر او شکیبایی کردم و رهسپار شد [گذشت] و از چشم من پنهان شد و بعد از آن، او را مرده یافتم چه می‌گویید؟ گفت: آن را نخور که حرام شده است؛ به خاطر این فرمایش رسول خدا ﷺ که فرمودند: «بخور آنچه را که [باتیر زدی] و درجا مرد و رها کن آنچه را که [با تیر زدی] و فرار کرد و سپس مُرد». پس آن پرسشگر به آن فقیه می‌گوید: معنای (أَصْمَيْتَ) و (أَنْمَيْتَ) چیست؟ و فقیه به او می‌گوید: نمی‌دانم. پس آن پرسشگر به او می‌گوید: آیا مرا از چیزی و به خاطر روایتی نهی می‌کنی، که نمی‌فهمی معنایش چیست؟! ۲۰. و محمد بن ادريس گفت: «أَصْمَيْتَ الرَّمِيَّةَ» [شکار انداخته شده را با تیر زد و در جا مُرد] وقتی است که آن شکار را در جای خودش بکشی، بدون آنکه تیر را بردارد و ببرد و با آن بگذرد و «أَنْمَيْتَ الرَّمِيَّةَ» [شکار را زد و فرار کرد و سپس مرد] وقتی است که آن شکار، تیر را ببرد و با آن رهسپار شود. امرء القيس در شعری در مدح تیر انداز ماهر گفت: او کسی است که شکارش را نمی‌زند که فرار کند و سپس بمیرد. [بلکه تا تیر می‌اندازد در جا می‌میرد] شکاری که تعداد آن قابل شمارش نیست. به همین دلیل قاضی نیاز به دانستن زبان دارد.